

بررسی مبانی فقه الحدیثی علامه عسکری و علامه شوشتری

زکیه معرفت^۱

دکترنادعلی عاشوری تلوکی^۲

دکترمحسن فهیم^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷، صفحه ۴۷ تا ۷۳ (مقاله پژوهشی)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی فقه الحدیثی علامه عسکری و علامه شوشتری انجام شد. ابتدا نسبت به روش ها و گرایش های حدیثی بررسی انجام گرفت و سپس معیارهای نقد حدیث علامه عسگری و علامه شوشتری مورد بررسی قرار گرفت. روش انجام تحقیق کتابخانه ای و با استفاده از فیش برداری و تتبع در منابع و مصادر و نهایتاً مبتنی بر شیوهی تحلیل محتوا بود. نتایج پژوهش نشان داد که نقاط مشترک در مبانی فقه الحدیثی علامه عسگری با علامه شوشتری از جمله در معیارهای نقد حدیث همچون عرضه احادیث بر قرآن، نقد بیرونی حدیث، نقد سندی حدیث، مقایسه روایت با اخبار مشابه با همان موضوع، شناسایی احادیث جعلی می باشد.

کلیدواژه‌ها: مبانی فقه الحدیثی، حدیث، علامه عسگری، علامه شوشتری.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران:

marefatzakiye@gmail.com

۲. دانشیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول):

nadali_ashoori@yahoo.com

۳. استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران:

fahimmohsen54@gmail.com

درآمد

قرآن و حدیث، دو اندیشه گرانبها و دو گنجینه بی‌پایانی است که پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان برای امت خویش به یادگار گذاشتند. قرآن که کلام خداوند سبحان است بدون هیچ کم و کاستی به دست مسلمانان رسید. اما حدیث که دومین، امانت الهی در دست مسلمانان بود، مصون نماند و دچار تحریف و تغییرات بی شماری شد و سرنوشت پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشت. عواملی همچون منع نقل و کتابت حدیث وقوع جعل و تحریف و نقل به معنا در آن و تعصب‌های مذهبی و بدفهمی سبب گردید تا حدیث مشوش شود. برای فهم احادیث، نیازمند روش صحیح علمی است که آن را فقه‌الحدیث می‌نامند. فهم متون احادیث، بدون توجه به مبانی مورد نیاز، امکان برداشت غلط و انحراف را در پی خواهد داشت. برای پرهیز از این برداشت‌های غلط، تلاش‌های زیادی توسط عالمان اسلامی برای تدوین قواعد و مبانی فهم صحیح از قرآن و روایات صورت گرفت که علم اصول فقه، حاصل بخشی از این تلاش‌هاست. بسیاری از بزرگان حدیث نیز در شرح‌هایی که بر مجموعه‌های روایی نگاشته‌اند، روش و قواعدی به کار برده‌اند که استخراج آن‌ها می‌تواند افراد را با شیوه، ضوابط و مبانی فقه‌الحدیث آشنا سازد. دانشمندان مسلمان کتبی را با عنوان «فقه الحدیث» تدوین نموده‌اند. در این کتب یک سلسله مبانی برای فهم حدیث یادآوری کردند. برخی از این مبانی عبارت‌اند از: فهم مفردات و ترکیبات حدیث، اثبات متن، اطمینان از صحّت روایت، تثبیت متن (رفع اضطراب از روایت مضطرب)، تشکیل خانواده حدیث، شناخت مفهوم واژه‌های موجود در روایت، شناخت سبب و شرایط و مورد صدور حدیث، توجه به سیاق روایت، شناخت پیام ضرب‌المثل‌های موجود در متن، حل تعارض بین روایات متعارض، توجه به قرآن و روایات دیگر فقه الحدیث علمی است که علاوه بر شرح لغات حدیث، در صدد فهم معنای صحیح و عمیق و استنباط مطالبی جدید از حدیث است. در این علم، از اطلاق و تقیید و عموم و خصوص و داشتن معارض و... درباره حدیث بحث می‌شود (مدیر شانه چی، ۱۳۹۹: ۲۵). زیرا حدیث در اسلام دومین منبع فراگیری دین محسوب می‌شود و بدون آشنایی با سنت نمی‌توان اسلام را شناخت. فقه الحدیث افراد را با معنای متون حدیثی آشنا می‌سازد. امام جعفر صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «شخصی روایت حدیث بسیار کرده باشد و علوم آن را تحصیل نموده باشد، از هزار عابدی که فقه و روایت نداشته باشد، بهتر است» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱/۱۳). علامه سیدمرتضی عسکری از محدثان معاصر است که با همتی بلند و از رهگذر ریشه‌یابی اختلافات بین مذاهب به بررسی و تحلیل روایات

پرداخته است. این حدیث پژوه در تحقیقات خود با جمع همهی روایات ذیل یک موضوع از اصیل‌ترین منابع حدیثی تلاش کرده تا به شبهات در مورد مکتب اهل بیت پاسخ درخور بدهد. علامه محمدتقی شوشتری، دانشمند مسلمان و یکی از محدثان هم عصر علامه عسکری است که در ساحت حدیث پژوهی خدمات ارزنده‌ای انجام داده است. علامه شوشتری در ضمن مباحثی که در نقد احادیث جعلی طرح کرده، بارها بر اهمیت و لزوم این کار تأکید کرده است. او معتقد است روایات از گزند جعل و دس در امان نمانده‌اند و بزرگان شیعه، از گذشته تا کنون، به این موضوع توجه داشته‌اند. به طور کلی علمای اسلام در راه پاسداری از حدیث شرح‌هایی بر مجموعه‌های روایی نگاشته‌اند، آنها روش و قواعدی به کار برده‌اند که می‌تواند مخاطب را با شیوه‌ها و ضوابط فقه الحدیث آشنا سازد. لذا در این پژوهش به بررسی و تحلیل مبانی فقه الحدیثی علامه عسکری و علامه شوشتری پرداخته می‌شود.

مبانی فقه الحدیث

«مبانی» جمع «مبنی» به معنای بنا، ساختمان و عمارت است (جر، ۱۳۶۳: ۱۸۱۴/۲) و از «بنی» مشتق شده: «بنی: اصل واحد و هو بناء الشيء بضم بعضه الی بعضه»؛ فعل «بنی» دارای یک ریشه واحد و به معنی ساختن چیزی از طریق ضمیمه نمودن بخشی از آن بخش دیگر می‌باشد (مصطفوی، ۳۴۵/۱). حضرت علی (ع) در تفسیر آیه مربوط به عدم پذیرش آسمان‌ها و زمین از امانتی که خداوند به آنان عرضه نمود می‌فرماید: «انها عرضت السموات المبنیه» (نهج البلاغه، خ ۱۹۹) که مقصود از «المبنیه» آسمان‌های بنا شده است. لذا می‌توان «مبنا» را عمارت، ساختمان، پایه، اساس و زیربنای هر چیزی برشمرد که این معنا با معنای «اصل» مشترک است. «اصل» نیز در فرهنگ لغت، به معنای ریشه، بن و پایین هر چیزی است. چنان‌که «اصل الجبل» به معنی پایین کوه و «اصل الحائط»، پای دیوار و «اصل اشجره» ریشه درخت است (جر، ۱۳۶۳: ۲۱۷/۱). مبانی در اصطلاح، به آن دسته از اصول، پایه‌ها و اجزا گفته می‌شود که ساختمان هر علم بر آن استوار می‌گردد یا از آن پدید می‌آید. مبانی، اساس هر علمی را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که به طور مثال، اساس علم «کتابت» حروف است، و به حروف هجا (الفبا)، «حروف المبانی» گویند (جر، ۱۳۶۳: ۱۸۱۴/۲). بنابراین، در هر علمی به اصول، بنیان‌ها و اجزای تشکیل دهنده هر علم، «مبانی» اطلاق می‌شود.

"فقه الحدیث" به معنای فهم حدیث است. اصطلاح فقهیه معنای فهم یا فهم از روی تأمل و دقت است. احتمال می‌رود این اصطلاح از روایت مشهور نبوی برداشت شده باشد، آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «نصر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها و بلغها من لم يسمعها

فربّ حامل فقه الی من هو افقه منه» (مجلسی، ۱۴۱۳ق، ۱۴۶/۷۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۵/۱۸۳). در این روایت افزون بر شنیدن روایت از دریافت و فهم آن سخن به میان آمده و حامل حدیث به حامل فقه و فهم آن تعبیر شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۷ق، ۳/۶۵). فقه الحدیث در حقیقت به معنای تفسیر حدیث است. همان گونه که درباره قرآن گفته می‌شود که وجود ابهاماتی در آیات، تفسیر قرآن را ضروری می‌سازد، درباره حدیث نیز چنین است؛ یعنی به خاطر وجود ابهامات و مشکلاتی در به دست دادن مدالیل حدیث، تفسیر آن ضروری می‌باشد. براین اساس تاریخ و مصطلحات حدیث همسان با علوم قرآنی و فقه الحدیث همسان با تفسیر قرآن است. به طور کلی می‌توان فقه الحدیث را این چنین تعریف کرد: «مبانی و ضوابطی که در فهم متون و مدالیل روایات مورد استفاده قرار می‌گیرد و تفسیر و تبیینی که بر اساس این مبانی از احادیث ارائه می‌گردد. با این تعریف فقه الحدیث افزون بر مبانی فهم، شرح و تفسیر روایات را نیز شامل می‌گردد» (ربانی، ۱۳۹۶: ۲۸).

اگر «مبانی» را اجزای اصلی سازنده هر علمی بدانیم که مأخوذ از خارج آن می‌باشد، در مورد فهم حدیث باید این سوال را پرسید که اجزای اصلی مقوم فهم حدیث کدام است؟ در پاسخ به این سوال باید اشاره نمود از آنجا که «فقه» در لغت به معنای فهم است و در حدیث براساس آنچه که از قول ملاصدرا نقل گردید، به معنای بصیرت در امر دین می‌باشد (جناتی، ۱۳۸۶: ۱۴۷) باید بپذیریم کسب فهم و بصیرت نیازمند مقدمات و مقوماتی است که بدون آن فهم حاصل نمی‌گردد. مبانی فقه الحدیث را می‌توان با در نظر گرفتن میزان قرب و بعد آن با حوزه علوم حدیث و تأثیرگذاری آن در فهم به ۴ دسته تقسیم کرد: ۱- مبانی مشترک؛ بین فهم متن به طور مطلق و فهم حدیث؛ ۲- مبانی اختصاصی متون و حیاتی؛ ۳- مبانی اعتقادی فهم حدیث؛ ۴- مبانی عقلی.

۱- مبانی مشترک

عمل فهمیدن از اصولی برخوردار است که موضوع بحث بسیار از اندیشمندان به خصوص علمای هر مونوتیک بوده است. در اینگونه مباحث بحث از «ساختار فهم» بوجود می‌آید. در این علوم از چیستی «فهم»، ماهیت و عناصر تشکیل دهنده آن بحث می‌گردد. از آنجا که فهم به معنای عام آن شامل تمامی آثار اعم از مکتوب و غیرمکتوب، آثار هنری و ... می‌شود، بسته به موضوع هر کدام رشته ای خاص را برای پژوهش تشکیل داده و مبانی ویژه ای را به خود اختصاص داده اند، اما در تمامی این پدیده ها، یک امر مشترک می‌باشد و آن اینکه همه این آثار، دارای نشانه یا نشانه هایی می‌باشند که مفسر آن، به وسیله آن نشانه ها به معنایی که در نهان آنها نهفته دست می‌یابد. نظر به اینکه به بررسی فهم «حدیث» پرداخته می‌شود و حدیث از میان آثار دیگر، از مقوله «لفظ» است، یعنی متون را «کلام و الفاظ» تشکیل می‌دهد. لذا از همین منظر به یکی از مبانی اساسی «فهم متن» تکیه می‌

شود. بنابراین اولین قدم در عمل فهم متن، درک «نشانه» یا «نشانه‌ها» است که نشانه‌های اعم از حرف، کلمه و کلام است. هر کلمه نشانه‌ای برای مصداق خود است. به تعبیری نشانه‌ها، دال مدلول یا معنایی می‌باشند که در پس پرده الفاظ پنهان گردیده‌اند. لذا باید الفاظ و مدلول‌ها آن را به خوبی شناخت، در غیر این صورت، عمل فهمیدن، به درستی صورت نخواهد گرفت. پس اولین گام در عمل فهم، انتقال ذهن از دال به مدلول است.

دلالت خود به «دلالت عقلی»، «دلالت طبیعی»، «دلالت وضعی» تقسیم می‌شود و دلالت وضعی نیز خود به «دلالت لفظی» و «غیر لفظی» تقسیم می‌شود. دلالت لفظی، بیان لفظ به حالتی می‌باشد که از علم به صدور آن لفظ توسط متکلم، علم به معنای مقصود آن حاصل می‌گردد. بنابراین یکی از ارکان و مبانی فهم حدیث، «دلالت لفظی» می‌باشد. و همچنین دلالت وضعی لفظی، یکی از مبانی فهم متن از جمله فهم حدیث می‌باشد. در تعریف اصطلاحی مبانی گفته شد "مبانی"، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی است که ریشه در خارج آن علم دارد. این اصول موضوعه همچون وضع و دلالت لفظی، اگرچه برای فهم حدیث مبانی اساسی می‌باشد - که فهم بدون شناخت آن غیر ممکن است - ولی خود بحث دلالات وضعی و لفظی، موضوع فقه الحدیث نیست، بلکه موضوع علم‌اللغه و فقه‌اللغه است. با این وجود ذکی این نکته ضروری است که این مبنا هر چند موضوع علم دیگری می‌باشد ولی یکی از مبانی (فهم متن) است و چون «حدیث» نیز یکی از مصداق متن می‌باشد، بنابراین مبانی «فقه الحدیث» نیز می‌باشد. بنابراین این مبنا ریشه در علم دیگری دارد و همچنین این مبنا هم برای فهم حدیث و هم برای فهم هر متن دیگری مشترک است و اختصاص به علم خاصی ندارد. هرکجا که متن هست، فهم نیازمند دلالت است و گریزی از آن نمی‌باشد. بنابراین این مبنا از مبانی مشترک‌اند.

علوم عربی به عنوان اولین ابزار فهم و به قول جزائری از بزرگترین اسباب علوم دینی به شمار می‌آید «علوم عربی اولین ابزار فهم و مهمترین وسیله جهت فهم و درک علوم شرعیه است، زیرا قرآن و حدیث هر دو به زبان عربی هستند، پس باید مفسر، صرف و نحو و لغت و معانی و بیان را به بهترین صورت بداند» (جزائری، ۱۴۱۸ق: ۳۲) و همانطور که بیان شد این مبانی به فهم کتاب و سنت اختصاص نداشته اما برای فهم کتاب و حدیث به آن نیاز است. لذا دسته‌ای از مبانی فهم متون با مبانی فقه الحدیث مشترک‌اند همانند:

- شناخت دلالت‌های لفظیه، فقه‌اللغه؛
- شناخت ادبیات، فصاحت و بلاغت و ...

بنابراین این دسته از مبانی فقه الحدیث از مبانی مشترک میان فهم متن و فهم حدیث می باشد، زیرا این امور لازمه فهم هر نوع متنی اعم از حدیث و غیرحدیث می باشد.

۲- مبانی اختصاصی

دسته دیگر از مبانی فقه الحدیث، مبانی اختصاصی متون وحیانی می باشد، خواه وحی مستقیم باشد یا اینکه قول معصوم که آن نیز ریشه در وحی دارد. همانطور که در آیه شریفه آمده است: «و ما ینطق عن الهوی، ان هو الا وحی یوحی» (نجم/۲-۳).

یکی از جمله مبانی اختصاصی فقه الحدیث "شناخت علوم متن" است. شناخت علوم متن، مبنای مهمی در "فقه الحدیث" است. منظور از علوم متن، آن دسته از علمومی است که در "شرح و فهم متن" مؤثرند، مانند شناخت کیفیات متن همچون؛ "زبان حدیث"، "نقل به معنا" در حدیث، یا شناخت "مجمّل و مبین"، "محکم و متشابه"، "عام و خاص" و "ناسخ و منسوخ" در روایت یا شناخت "مختلف الحدیث" و غیر آن از کیفیاتی که "متن حدیث" حامل آن می باشد، یا با مقابله دو یا چند متن حدیثی با یکدیگر، این کیفیات شناخته می شود. بمنای شناخت در حجیت های شرعی یا عقلیه ریشه دارد. لذا مراد از علوم متن همان علوم شرح دهنده متن می باشد. توضیح آنکه علوم متن، علمومی هستند که در فهم متن مؤثر می باشند، حال اگر علمی از این علوم در فهم متن حدیث چندان مؤثر باشد که با حذف آن علم، فهم حدیث ممکن نباشد یا فهمی ناقص را نتیجه دهد، خواهیم فهمید که آن علم از مبانی فقه الحدیث می باشد.

۳- مبانی اعتقادی

در این مبحث، مبانی اعتقادی جداگانه مطرح گردیده و از آن در کنار مبانی اختصاصی یاد نشده است، زیرا مبانی ریشه در باورهای فهمنده آن دارند و مانند مبانی اختصاصی، از مقولات علمی نیستند بلکه از جنس ایمان و باورهای دینی اند. مبانی اختصاصی اگر در کنار مبانی اعتقادی نیابند، چه بسا که فهم به درستی صورت نپذیرد. لذا به دلیل آنکه مبانی اعتقادی از جنس و ماهیت مبانی اختصاصی نمی باشند و هم به دلیل تأثیر غیر قابل اغماض آن در فهم حدیث شایسته است که جداگانه بیان گردد، زیرا به طور مثال شخصی که به حجیت سنت اهل بیت (ع) اعتقادی ندارند، می توانند تنها با استفاده از مبانی اختصاصی فهم حدیث به مرتبه ای از فهم برسند که این فهم با فهم معتقدان به آن مذهب متفاوت باشد. یعنی اگر فهم حدیث معصومین (ع) در کنار مبانی اعتقادی، و هم سو با نگرش معتقدان به آن مذهب نباشد، چه بسا که فهم حقیقی و درستی و صحت حدیث حاصل نگردد. از این جهت، شایسته است که از آن دسته از مبانی اعتقادی که می تواند در فهم مؤثر باشند به طور مستقل یاد شود. مبانی اعتقادی فهم حدیث عبارتند از:

- اعتقاد به حجیت کتاب در فهم حدیث
- اعتقاد به حجیت و صدق سنت مقطوعه در فهم حدیث
- اعتقاد به وحیانی بودن سنت مقطوعه براساس آیه «و ما یطق عن الهوی. ان هو الا وحی یوحی» (نجم/۲-۳)
- اعتقاد به پیوستگی کتاب و سنت و تأثیر این پیوستگی در فهم حدیث.

۴- مبانی عقلی

عقل از دیگر مبانی فهم حدیث و از آن دسته مبانی به شمار می آید که ریشه در عقل دارد. منظور از مبانی عقلی در این پژوهش، آن دسته از اصول عقلی است که در جهت کشف حقایق و مقاصد حدیث از طریق مقایسه، تطبیق، مقابله، تجزیه و تحلیل و قیاس منطقی و ... از عقل کمک گرفته و در جهت تبیین آیات و روایات به کار می رود تا باعث فهم شود. لذا عقل در تمامی مراحل فهم حدیث، به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخالت دارد و بدون آن فهم درستی صورت نمی گیرد. لذا باور به ایم موضوع که بدون توجه به مبانی عقلی و کارکرد آن در تبیین مقاصد حدیث، عمل فهم ناشدنی است، بیهوده است. از این جهت، اصولیون به این مبانی تحت عنوان اصول عقلیه توجه داشته اند و با عناوینی نظیر مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه یاد نموده اند و آن را در فهم احکام شرعیه کارآمد و دلیلی شرعی دانسته اند. بر همین اساس، خود دلیلی بر مبنا بودن عقل در عمل فهم می باشد.

این امور که در علم اصول تحت عنوان منابع یا ادله فقه یاد گردیده است از این رو جزء مبانی فهم حدیث به شمار می آیند که در فهم به یکدیگر کمک می کنند. همانگونه که فهم آیات قرآن گاه با ارجاع به قرآن صورت می پذیرد: «یفسر القرآن بعضه بعضاً» (مجلسی، ۱۳۶۹: ۳۵۳/۲۹)، و گاه با ارجاع به سنت مقطوعه و گاه با ارجاع به عقل، فهم سنت نیز به واسطه قرآن یا احادیث، یا عقل صورت می پذیرد که بدون یک یا چند مبنا از مبانی یاد شده، فهم صحیح حدیث امکان پذیر نمی باشد.

بطور کلی می توان نتیجه گرفت که مبانی مذکور برای نقد حدیث مورد استفاده قرار می گیرند که به این اعتبار نقد می توان به آن نام معیار نیز داد، یعنی اینکه منابع هم می توانند مبانی نقد محسوب گردند و هم با هدف دیگری معیار نقد مبانی نقد هستند، زیرا نقد بدون آنها امکانپذیر نیست و معیار هستند زیرا نقد حدیث نیازمند وسیله سنجشی است که قاعدتاً منابع فوق الذکر از جمله این معیارها محسوب می گردد. همچنین با دقت در مبانی فقه الحدیث، مشخص می شود که علم اصول الفقه

علمی است که این مبانی را به صورت مفصل بیان داشته است، علاوه بر آن که روشی منطقی استفاده از آن را بیان می کند.

مبانی فقه الحدیثی علامه عسکری

علامه عسکری در آثار مکتوب خود برای فهم و نقد حدیث، مبانی مهمی را در نظر گرفته اند که به آنها اشاره می شود.

الف: بررسی تاریخ حدیث

تاریخ هر حادثه و پدیده، از چگونگی وقوع آن پدیده خبر می دهد و همچون شناسنامه ای است که آیندگان را از هویت و چند و چون آن با خبر می سازد. حدیث و روایت نیز حقیقتی زمان دار و تاریخ بردار است که باید تاریخ آن را مطالعه کرد و با تاریخش آن را شناخت، چرا که هر حدیث در پاسخ به پرسشی و در مقام تبیین حادثه ای صادر شده است که دانستن آن لازم و ضروری است. از این رو، یکی از موضوعاتی که علامه عسکری در مطالعات حدیثی خود بدان اهتمام می ورزید، «تاریخ حدیث» است که در آن سیر تولد، رشد و تحولات پدید آمده بر حدیث مورد مطالعه قرار می گیرد (السنه النبویه فی کتابات اعداء الاسلام مناقشتها و الرد علیها) در این میان، مسأله «حجیت سنت» و «کتابت حدیث» بیش از مباحث دیگر در کتاب معالم المدرستین مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا علامه عسکری در بررسی دیدگاه مکتب خلفا و اهل بیت (ع)، به دنبال طرح موضوعاتی بود که در تاریخ اسلام و شریعت نبوی نقش قابل توجهی داشته، تحلیل و ارزیابی آنها در اصلاح تفکر اندیشمندان اسلامی تأثیر گذار است.

ب: قرآن و روایات منبع اصلی دین

قرآن و روایات وارده در ذیل آن، به عنوان تفسیر و بطن و جری و تمثیل و شأن نزول، به عنوان اولین و مهم ترین متن اسلام، باید مورد تحقیق دقیق اسلام شناس قرار گیرد. اگر بدانیم که در یک تفسیر روایی مانند «البرهان فی تفسیر القرآن» در حدود ۱۲۰۰۰ روایت وجود دارد، و در تفسیر المیزان حدود پنج هزار روایت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. این فراوانی روایات اهمیت شناخت و فهم صحیح را می طلبد تا وسعت این باب درک شود.

در زمینه اعتقادات و احتجاج در مسائل فکری، گنجینه های گران باری وجود دارد که در ذخایر و موارث هیچ مذهب و ملتی نظیر ندارد، و بررسی همه آنها بر یک اسلام شناس، فرض و واجب است. به عنوان نمونه، تنها در یک مجلد از اصول کافی، ۱۴۳۷ روایت در مباحث اعتقادی وجود دارد که بخش بسیار کوچکی از معارف موجود ما در این باب را تشکیل می دهد. متون و نصوص موجود

در مسائل اخلاقی و خلقیات انسانی، در اسلام بابی واسع دارند، و بدون بررسی نقادانه آنها، نمی‌توان در پیرامون اسلام اظهار نظر کرده رأی داد.

متونی که حاوی دستورات عملی یا برنامه و نظام زندگی انسان در بینش اسلامی هستند، گران‌بازترین متون ما را تشکیل می‌دهند. اینگونه مصادر و مدارک، یک بخش اصلی برای تحقیقات اسلام‌شناسان خواهند بود، و سنگین‌ترین و پردامنه‌ترین کار تحقیقی را لازم دارند. تنها کتاب «سائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه» محتوی ۳۵۸۵۰ حدیث است که درباره حقوق اسلام و مسائل عملی آن سخن می‌گویند. احادیثی هم که در همین زمینه است، اما در وسائل الشیعه نیامده، در کتاب «مستدرک الوسائل» جمع‌آوری شده‌اند که تعداد احادیث این کتاب، طبق تخمین صاحب‌نظران در حدود ۲۳۰۰۰ حدیث می‌باشد. دعاها که ذخایری که از پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم السلام در این زمینه نقل شده و در دست ماست، نمونه‌های ممتاز معارف عالیه اسلام هستند. بررسی متون ادعیه، عالی‌ترین سطوح معارف اسلام را در زمینه‌های مبدأ و معاد و آفرینش و انسان‌شناسی و اخلاق و وظایف جمعی و فردی آشکار می‌سازد که اسلام‌شناس، از دقت در مجموعه این متون، به هیچ وجه مستغنی نمی‌باشد (عسکری، ۱۳۸۲: ۱۲/۱).

ج: سیره و تاریخ منبع شناخت روایات

یکی دیگر از منابع صحیح اسلام سیره و تاریخ است. آنچه از تاریخ اسلام به متن دین ارتباط دارد، ادواری است که راهبران و رهبران اسلام در آن می‌زیسته‌اند. بنابراین، ادواری از تاریخ جاهلیت که مقارن ظهور اسلام می‌باشد، و دوران زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه و مدینه و از آن پس عصر زندگی امامان اهل بیت علیهم السلام تا پایان غیبت صغری، تکیه‌گاه تحقیقات اسلام‌شناسان خواهد بود. اوضاع سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و فکری این دوران محتاج بررسی دقیق است تا بتوان علت رفتارهای اجتماعی و فردی راهبران دینی را به دست آورد، و با مقایسه آن با اوضاع عصر هر امام و چگونگی عکس‌العمل آن حضرت در برابر آن حادثه، به خطوط عملی و فکری اسلام در شرایط گوناگون پی برد. لازم به گفتن است که سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام یک گنج ناشناخته برای استنباط طرح‌های اجتماعی و فردی اسلام می‌باشد و چگونگی بینش آن حضرت را در مسائل اساسی حقوق بین‌الملل و سیاست منطقه‌ای و جهانی و رهبری اجتماعی نشان می‌دهد. گستره‌ای که محقق برای استنباط مسائل این بخش ناگزیر از مراجعه بدان می‌باشد، تشکیل می‌شود از: تواریخ عمومی اسلامی مانند تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری و سیره پیامبر اکرم با مصادر بی‌شمار آن مانند مغازی وافدی و سیره ابن هشام و تاریخ علم در اسلام مانند عیون الابداء فی طبقات الاطباء و ملل و نحل و تاریخ تحوّل مذاهب و افکار در جامعه اسلامی الملل والنحل شهرستانی،

روایات فراوان و پراکنده مربوط به سیره امامان اهل بیت علیهم السّلام، زندگانی اصحاب پیامبر و ائمه، تاریخ خلافت رسمی با همه زیر و بم آن مانند تاریخ الخلفا سیوطی این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده تصویری کوچک از منظری بس عظیم بود. ما معتقدیم و تکرار می‌کنیم که: صفت والای «اسلام‌شناسی» به مفهوم جامع و وسیع آن را جز اندکی معدود، دارا نمی‌گردند و آنان، کسانی هستند که در همه این زمینه‌ها تحقیق کرده و صاحب‌نظر باشند. البته ما تعداد بسیاری متخصص، در رشته‌های گوناگون از علوم اسلامی - چون فقه، اصول، کلام، تاریخ، رجال، حدیث، تفسیر و... داریم، اما اینگونه افراد، اگر احاطه و جامعیت و وسعت نظر و گستردگی منظر فوق‌الذکر را نداشته باشند، اسلام‌شناس نیستند، و در مجموعه اسلام نمی‌توانند و نباید سخن بگویند (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۱۸۳).

همه می‌دانیم آنچه تاکنون به عنوان مباحث اصلی مورد بحث، و محل تأمل و نظر در میان دو مکتب تشیع و تسنن مطرح بوده است، مبحث «زعامت و رهبری» اسلامی است. این مسأله که البته یکی از نقاط اصلی اختلاف این دو مکتب می‌باشد، در طول سالیان دراز مورد تحقیق و بررسی بوده و دانشمندان شیعه بر اساس مسئولیت خویش، دقت نظرهای فراوان و تتبعات بسیاری در مورد آن کرده‌اند.

د: حجیت سنت نبوی

ایشان برای اثبات این مطلب، آیات و روایات متعددی را گواه می‌آورد. سنت یکی از دو مصدر تشریحی اسلام است که در باور اغلب مسلمانان، همانند قرآن، حجت و معتبر است علامه عسکری حجیت سنت را پذیرفته و تنها راه دستیابی به آن را احادیثی دانسته است که از پیامبر و اهل بیتش بر جای مانده است. علامه در ادله اثباتی حجیت سنت نبوی، با رویکرد دینی به بحث پرداخته و تنها از ادله نقلی بهره جسته است. قرآن، نخستین منبع استنادی علامه عسکری در حجیت سنت نبوی است و آیات منتخب وی ظهور در رضایت الهی از رفتار و گفتار پیامبر دارد و تبعیت مؤمنان از پیامبر را ستوده است (عسکری، ۱۳۷۰: ۴۹/۲-۴۶).

ه: نقد حدیث

عمده‌ترین موضوعی که علامه عسکری در مطالعات حدیثی‌اش دنبال می‌کرد، نقد و ارزیابی احادیث بود و این نکته‌ای است که می‌توان با مطالعه آثار ایشان به خوبی دریافت. علامه بیشتر احادیث مکتب خلفا را مورد نقادی قرار می‌داد، هر چند از بررسی احادیث مکتب اهل بیت نیز غفلت نمی‌ورزید. او بر نقد محتوایی احادیث بیش از نقد سندی اهتمام می‌ورزید و از رهگذر مقایسه و تطبیق متون روایی با یکدیگر، احادیث ضعیف را شناسایی می‌کرد.

معیارهای نقد حدیث از منظر علامه عسکری

علامه عسکری و علامه محمدتقی شوشتری، در کتب خود، معیارهای متنوعی اعم از درون متنی و برون متنی، برای نقد روایات ضعیف به کار بسته اند، لکن ملاک‌های درون متنی به شکل گسترده‌تری در کتب فقه الحدیثی آن‌ها به کار گرفته شده است.

الف: عرضه احادیث بر قرآن

عرضه حدیث بر قرآن یکی از مهم‌ترین معیارهای نقد روایات است که در کلام پیامبر (ص) و اهل بیت اطهارش (ع) نیز بر آن تأکید شده است (برقی، ۱۴۱۳ق: ۲۲۱/۱). بنابراین، چنان چه روایتی، حتی با سند صحیح، با قرآن مخالفت داشته باشد، باید آن را کنار گذاشته، از نسبت دادن آن به معصوم خودداری کرد؛ معیاری که علامه عسکری و همچنین علامه شوشتری نیز در پاره‌ای از موارد به آن استناد کرده‌اند. به عنوان نمونه، ایشان در بررسی حدیث ابن عباس که حلیت ازدواج موقت را مربوط به پیش از نزول آیه «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» (مؤمنون: ۷) دانسته و پس از آن را منحصر در زنان دائم دانسته‌اند (عسکری، ۱۳۷۰: ۶۷/۱).

علامه شوشتری، در ضمن ایراداتی که به یک روایت وارد کرده، ناسازگاری و تعارض بخشی از روایت با قرآن را به عنوان قرینه ای بر جعلی بودن روایت ذکر کرده است؛ مثلاً در بخشی از روایت سعد بن عبدالله قمی و ماجرای ملاقات او با امام زمان (ع)، آمده است: «یهود پیش بینی می کردند فردی به نام محمد ظهور خواهد کرد که بر عرب مسلط می شود، همان گونه که بخت النصر بر بنی اسرائیل چیره شد. در حالی که این عکس بیان قرآن است؛ چه به تصریح قرآن، یهودیان وعده آمدن پیامبر را به دشمنان خود می‌دادند که با ظهور خویش انتقام آنان را از دشمنان خواهد گرفت. آنچه علامه شوشتری به عنوان تعارض با قرآن ذکر کرده، لزوماً ناسازگاری با نص قرآن نیست، بلکه گاه مراد وی برداشت نادرست از آیات قرآن است که حکایت از جعلی بودن روایت دارد» (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

- اختلاف فرق اسلامی درباره صفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

یکی دیگر از فعالیت های حدیثی علامه عسکری برای رفع اختلاف بین فرق اسلامی مربوط به اختلاف در صفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در این باره این سؤال به ذهن می‌آید که منشا اختلاف درباره صفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چگونه پدید آمد؟

اگر اخبار فراوانی را که در پائین آوردن شأن و مقام انبیاء در کتب حدیث منتشر گردیده مورد توجه و دقت نظر قرار دهیم در می‌یابیم که معتقدان اینگونه روایات به صحت آنها پای بند هستند. این پای بندی بیش و ویژه‌ای ایجاد می‌کند که با محتوای روایات تناقض دارد. ما به ذکر پاره‌ای از

روایات که در شأن خاتم انبیاء و افضل رسولان (ص) روایت شده می‌پردازیم و آنها را نقادی می‌کنیم.

یکی از نویسندگان کتب صحاح در بین اهل سنت بخاری است. علاوه بر ایشان احمد ابن حنبل هم کتاب روایی بانام «مسند» دارد. این دو در کتابشان این چنین نقل کرده اند که «رسول خدا (ص) پیش از آنکه به او وحی شود، فراروی «زید بن عمرو بن نفیل» پسر عمو و پدر همسر عمر، سفره‌ای چیدند که در آن گوشت بود و زید از خوردن آن امتناع کرد و گفت: «من جز از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورم». بنا بر این، زید در زمان جاهلیت از رسول خدا (ص) برتر بوده و از امور جاهلی پرهیز می‌نموده، چیزی که رسول خدا (ص) از آن پرهیز نمی‌کرده است» (بخاری، کتاب الذبائح، ۲۰۷/۳ و ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۶۹/۲)

جناب بخاری و مسلم در کتاب حدیثی خود، حدیثی را با این مضمون آورده اند که «هنگامی که جبرئیل این آیات را برای رسول خدا (ص) آورد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - الی - عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» پیامبر (ص) در حالی که شانه هایش می‌لرزید به خانه بازگشت و به خدیجه گفت: «من بر جان خود می‌ترسم» و خدیجه به او گفت: «نه چنانست! بلکه بشارت باد که به خدا سوگند خداوند هرگز تو را خوار نگرداند» و او را نزد «ورقه بن نوفل» برد- مردی که در جاهلیت نصرانی شده بود- و رسول خدا (ص) آنچه را دیده بود برایش بازگو کرد و ورقه گفت: «این همان «ناموس» ی است که بر موسی نازل گردید. ..» پس، ورقه نصرانی نسبت به «وحی و جبرائیل» از رسول الله (ص) که مخاطب وحی است، آگاهتر بوده است! و پیامبر (ص) از سخن ورقه به سرانجام خویش اطمینان پیدا کرد، و گرنه- بنا بر روایت ابن سعد در طبقات- می‌خواست خود را از بالای کوهی پرتاب کند- و بنا بر روایت طبری- رسول خدا (ص) فرمود: «این نابود شده- یعنی خودش- یا شاعر است یا مجنون و این حالت من هیچگاه نباید زبانزد قریش گردد!» (طبری، ۱۳۵۴: ۱۱۵۰/۱).

این دو محدث روایت دیگری با این مضمون آورده اند که «رسول خدا (ص) خشمگین می‌شد و لعنت می‌کرد و دشنام می‌داد و کسی را که سزاوار نبود اذیت می‌نمود. ..» (بخاری، کتاب الدعوات، ۱۳۴). «برخی از یهودیان رسول خدا (ص) را بگونه‌ای «سحر» کردند که می‌پنداشت کاری انجام می‌دهد، در حالی که انجام نمی‌داد!» (همان، کتاب بدء الخلق) «رسول خدا (ص) به آواز دخترکانی از انصار گوش فرا داد و ابوبکر آنها را براند. ..» (همان) «رسول خدا (ص) عایشه را بر دوش خود سوار کرد تا حبشیانی را که در مسجد نمایش می‌دادند تماشا کند و عمر آنها را براند. ..» (مسلم، کتاب صلاه العیدین) بخاری و مسلم از عایشه روایت کرده اند: «رسول خدا (ص) قرائت مردی را در مسجد

شنید و گفت: «خدای رحمتش کند که آیه فلان و فلان از سوره فلان را که جا انداخته بودم به یادم آورد!» (مسلم، ۱۳۴۳ق: ح ۲۲۴).

«در این روایات، «زیدبن عمروبن نفیل» پسر عموی خلیفه عمر خداترس‌تر از رسول خدا (ص) بود و از خوردن گوشتی که برای مجسمه‌ها و بت‌ها قربانی شده بود امتناع می‌کرد، در حالی که رسول خدا (ص) آن را می‌خورد. «ورقه‌بن نوفل» نصرانی می‌دانست که آنکه نزد رسول خدا (ص) آمده جبرئیل است، ولی رسول خدا (ص) او را نشناخت و ترسید که جن زده شده، «سحر» یهود در رسول خدا (ص) چنان اثر کرد که می‌پنداشت کاری انجام می‌دهد و انجام نمی‌داد. رسول خدا (ص) آیاتی از قرآن را جا انداخته و آن را فراموش کرده بود تا آن صحابی آنها را تلاوت کرد» (عسکری، ۱۳۷۰: ۵۸/۱-۴۵).

این نوع احادیث بیانگر این نکته است که رسول خدا (ص) در عصر جاهلی فروتر از زید بود. و بعد از اسلام نیز، ورقه نصرانی نسبت به وحی و جبرئیل از رسول خدا (ص) آگاه‌تر بود و آن صحابی که آیات جا افتاده را تلاوت کرد، حافظه‌اش از رسول خدا (ص) قوی‌تر بود. و رسول خدا (ص) همانند سایر مردمان است و خداوند او را از بازیگری و سحر یهود مصون نداشته است. و او خشمگین می‌شود و کسانی را که سزاوار نیستند لعنت می‌کند و دشنام می‌دهد!

همه این احادیث پائین آورنده مقام و منزلت رسول خدا (ص) است. اما خطبه «قاصعه» امام علی (ع) جواب همه این تناقضات را این چنین داده است «و لقد قرن الله به - صلى الله عليه و آله - من لدن ان كان فطيما اعظم ملك من ملائكته، يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم ليله و نهاره. و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه، يرفع لي في كل يوم من اخلاقه علما و يأمرني بالافتداء به. و لقد كان يجاور في كل سنه بحراء، فاره و لا يراه غيري، و لم يجمع بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله - صلى الله عليه و آله - و خديجه، و انا ثالثهما؛ اري نور الوحي و الرساله، و اشم ريح النبوه. و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه - صلى الله عليه و آله - فقلت: يا رسول الله! ما هذه الرنة؟ قال: هذا الشيطان ايس من عبادته.» (نهج البلاغه، خ ۳).

خداوند پس از دوران شیرخوارگی آن حضرت برترین فرشته از فرشتگانش را قرین و همراهش نمود تا در طول شبانه‌روز او را در مسیر مکارم و محاسن اخلاق عالم رهنمون گردد و من نیز، همچون کودک دنبال مادر، پیروی‌اش می‌کردم و او هر روز از خوی خود برای من نشانه‌ای برمی‌افراشت و فرمانم می‌داد که از آن پیروی نمایم. او در هر سال مدتی را در غار «حراء» پناه می‌گرفت و جز من کسی او را نمی‌دید، و در آن دوران هیچ خانواده‌ای در اسلام جز رسول خدا (ص) و خدیجه، و من که سومینشان بودم تشکیل نشده بود، نور وحی را می‌دیدم، و بوی نبوت را استشمام می‌کردم، و ناله

شیطان را به هنگام نزول وحی بر او (ص) شنیدم و گفتم: یا رسول الله! این چه ناله‌ای است؟ فرمود: این شیطان است که از پیروی شدن خود ناامید شده است.»

این نوع روایات با روایات دلائل نبوت و خوارق عاداتی که پیش از بعثت از آن حضرت صادر گردید، نقض می‌شوند. مثل روایت مربوط به سفر اول پیامبر به شام با ابوطالب، و در سفر دوم که عامل تجارت برای خدیجه بودند و از آن حضرت خوارق عاداتی مشاهده شد. یا آنچه که احبار و رهبان از موضوع بعثت او خبر دادند، و سایه بانی ابر، و همه اموری که هر که در آن دو سفر با آن حضرت بود از آن آگاه شد و اخبار آن در کتب سیره و حدیث آمده است (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۷۹).

اخباری که اهل کتاب پیش از بعثت درباره آن حضرت دادند و در تورات آمده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۱۷۴/۲). و سلام کردن درخت و سنگ بر آن حضرت (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱۷۹/۸).

پیامبر خدا خود را می‌شناخت. اهل کتاب او را همانند فرزندان خود می‌شناختند. «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» (بقره: ۱۴۶). عیسی بن مریم (ع) آمدنش را بشارت داده بود. قرآن در سوره صف آیه ۶ می‌فرماید: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»: «و بشارت دهنده‌ام به رسولی که بعد از من می‌آید و نامش احمد است.»

«سلطه‌های حاکم در اسلام می‌کوشیدند تا مقام خلافت را در نظر مسلمانان از مقام نبوت برتر و بالاتر نشان دهند. برای نمونه، «حجاج بن یوسف ثقفی» والی عراق از سوی «عبدالملک مروان» در کوفه خطابه خواند و از کسانی که در مدینه به زیارت قبر رسول خدا (ص) می‌رفتند یاد کرد و گفت: «مرگ بر آنان باد که پیرامون چوبها و استخوان‌های پوسیده طواف می‌کنند! چرا پیرامون قصر امیرالمؤمنین عبدالملک طواف نمی‌کنند؟! آیا نمی‌دانند که جانشین شخص از رسول او بهتر است؟! آری، آنچه از رویکرد پاره‌ای از مسلمانان در سده‌های اخیر می‌یابیم، که مقام پیامبر (ص) را سبک می‌شمارند، چیزی جز نتیجه آن تلاش‌ها در طول قرون نباشد. چه از راه روایاتی که ارزش و مقام رسول خدا (ص) را می‌کاهد، و چه از راه تأویل آیات قرآن و غیر آن که مسلمانان را به گونه‌ای که خواستند توجیه کرده و بار آوردند (عسکری، ۱۳۷۰: ۵۹/۱-۶۳).

ب: توجه به فضای صدور حدیث

از جمله قواعدی که علامه عسکری در نقد درونی احادیث از آن بهره می‌جست، توجه به زمان و مکان صدور حدیث است؛ ابتدا با استناد به فضای صدور روایت، دلالت آن را مخدوش ساخته و سپس تفسیر واقعی آن را بیان می‌کند. به عنوان مثال، ایشان در نقد حدیثی که در باب «اختلاف مسلمین در ساختن بنا بر آرامگاه پیامبران» نقل شده است، ایشان در نقد این حدیث می‌نویسد. «پیامبر اسلام به هنگام مهاجرت از مکه به مدینه، پس از گذشت چهل سال به زیارت قبر مادرشان رفتند و

بر سر قبر او گریسته و همراهان خود را نیز گریاندند. پس معلوم می‌گردد که بعد از گذشت چهل سال همچنان نشانه قبر مادرشان آشکار بود و گرنه چگونه می‌توانستند آن را شناسایی کنند؟ حال اگر حکم اسلام هموار ساختن قبور با زمین است، پس چرا پیغمبر اسلام دستور نداد تا مزار مادرش را با زمین هموار کنند و نشانه آن را بردارند؟ (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۹۰).

ج: نقد بیرونی حدیث

تأمل در سند حدیث و بررسی احوال راویان، قدیمی ترین شیوه ارزیابی احادیث است که بسیاری از محدثان از این معیار برای پالایش روایات بهره گرفته‌اند. علامه عسکری نیز در کنار نقدهای درونی، به نقد بیرونی حدیث نیز می‌پرداخت و از طریق بررسی اسناد روایات، صحت و سقم آنها را معلوم می‌ساخت. یکی از این احادیث، روایتی است که سعید بن جبیر درباره حرمت متعه نکاح نقل کرده است. علامه عسکری در نقد بیرونی این حدیث می‌نویسد: «این حدیث را شتابزده به «سعید بن جبیر» نسبت داده‌اند؛ غافل از این‌که او خود از کسانی است که در مکه به ازدواج موقت، زن گرفته است؛ علاوه بر آن که در سند این حدیث «حجاج بن ارطاة» قرار دارد که مردی نیرنگ باز و مدلس است (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۵/۷).

د: شناسایی احادیث جعلی

دروغ‌پردازی و انتساب روایات ساختگی به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) پدیده‌ای است که همواره موجب نگرانی پژوهشگران حوزه حدیث بوده، آنان را به تلاش برای تنقیح جوامع روایی واداشته است. در این میان آشنایی با دیدگاه محدثان و حدیث پژوهان در باره وضع شناسی و چند و چون پالایش احادیث، از اهمیت بسیاری برخوردار است. علامه عسکری، یکی از پژوهشگرانی است که به مطالعات وضع شناسی اهتمام داشته است. نمونه روشن این مسأله، روایتی است که مکتب خلفا از زبان پیامبر در باره لزوم اقتدا به خلفای راشدین نقل کرده‌اند «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاشِدِينَ، تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۱۲۶/۴).

علامه عسکری در نقد این حدیث با استناد به قواعد مربوط به شناسایی متن حدیث، نشانه‌های جعل آن را آشکار ساخته و می‌نویسد: «برای ما یقین حاصل است که این حدیث ساختگی است؛ هر چند در کتاب‌های صحیح مکتب خلفا آمده است؛ زیرا اولاً، ما در سنت خلفای راشدین مواردی را سراغ داریم که آشکارا با سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله مخالفت دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز به سنتی که با سنتش مخالف باشد، فرمان نمی‌دهد. ثانیاً، از آنجا که توصیف خلفای چهارگانه به راشدین پس از روی کار آمدن خلفای بنی امیه و بنی عباس بوده است، در می‌یابیم هر حدیثی که چهار خلیفه نخستین را به راشدین توصیف کرده باشد، پس از سپری شدن دوران خلافت

همان چهار خلیفه ساخته شده است. ثالثاً، لازمه دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی از سنت خلفای راشدین، پیروی از قوانین ضد و نقیض است؛ چرا که علی علیه السلام نیز در میان آن چهار نفر بود و دیدیم که او با سنت دو خلیفه یعنی عمر و عثمان در موضوع عمره تمتع آشکارا مخالفت کرد و دیگران را نیز به مخالفت با آن واداشت. «(عسکری، ۱۳۷۰: ۲/۲۴۲).

یکی از ابتکارات علامه عسکری در زمینه شناخت احادیث ساختگی و تحریف شده، معرفی روش‌هایی است که در تحریف و تغییر سنت پیامبر (ص) از آنها بهره بردند. این شیوه‌ها حاوی نمونه‌هایی است که علامه عسکری آنها را از لابه لای متون تاریخی برون کشیده، مورد نقد و بررسی قرار داده است.

یکی از انواع پرده پوشی و کتمان، حذف قسمتی از حدیث پیغمبر و تبدیل آن به کلمه‌ای گنگ و مبهم است؛ نوع دیگر حذف بخشی از حدیث بدون یادآوری حذف از آن است. یکی از احادیث که بخشی از آن حذف شده مربوط به اعلام دعوت علنی رسالت پیامبر است. درخبر دعوت مانند آنچه که طبری و ابن کثیر در تفسیر آیه بخشی از سخن پیغمبر (ص) در باره علی (ع) را که فرموده بود: «و وصی و خلیفتی فیکم» حذف کرده، به جای آن «کذا و کذا» گذاشتند. از همین نوع کتمان، کاری است که بخاری در الصحیح خود انجام داده است؛ او سخن عبدالرحمن به مروان حکم را نقل نکرد و به جای آن نوشت: «فقال عبدالرحمن شیئا» (طبری، ۱۳۵۴: ۴/۵۵۴).

ه: دانش رجال ابزار فهم حدیث

شناخت احوال راویان و رجال حدیث، یکی از مهم‌ترین مباحث دانش‌های حدیثی است که از دیر باز تا کنون مورد توجه محدثان و حدیث پژوهان اسلامی بوده است. این موضوع در آثار علامه عسکری نیز جایگاه مهمی داشته، پیوسته گوشه‌ای از مباحثات ایشان را به خود اختصاص داده است؛ چنان که معرفی شخصیت «سیف بن عمر» - که در بازشناسی هویت «عبد الله بن سبا» و صد و پنجاه صحابی دیگر نقشی اساسی داشت.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای علامه عسکری در زمینه مطالعات رجالی، شناسایی شخصیت «سیف بن عمر» است. ایشان برای این منظور، ابتدا تمام روایاتی را که به سیف بن عمر ختم گردیده، گرد آورده و مورد بررسی دقیق سندی قرار دادند. سپس همه آنها، بویژه احادیثی که از بوته جرح و تعدیل به سلامت گذشتند، را مورد ارزیابی متنی قرار دادند که در این میان از معیار «موافقت با عقل» بهره وافی بردند.

مقایسه روایات سیف در تاریخ الطبری با روایات دیگر مورخان اسلامی مانند بلاذی، واقدی و مدائنی روش دیگری بود که علامه عسکری برای نقد روایات سیف مورد استفاده قرار دادند. و سرانجام به

این نتیجه رسیدند که سیف بن عمر فردی وضّاع و دروغ پرداز بود که پیوسته به جعل و تحریف تاریخ اسلام می پرداخت و این حقیقتی است که رجالیون اهل سنت نیز بر آن صحّه گذاشتند (عسکری، ۱۳۷۰: ۴۳۶/۱).

و: مقایسه ابزار نقد و بررسی جوامع حدیثی

یکی دیگر از محورهای مباحثات علامه عسکری، نقد و بررسی جوامع حدیثی شیعه است. ایشان با پرهیز از تعصّب و یک جانبه اندیشی و نیز کنار گذاردن پیش فرض های ذهنی، جوامع حدیثی شیعه را نیز مورد نقد و ارزیابی قرار داده، با شناسایی و معرفی خطاها و اشتباهات دخیل، احادیث معصومان علیهم السلام را از آسیب های راه یافته مصون داشتند. عمده ترین روشی که ایشان در بررسی احادیث شیعی به کار گرفته است، مقایسه متونی روایی و تطبیق احادیث یک منبع با مصادر روایی دیگر است.

ز: شناخت تصحیف ها و تحریف ها

از نظر علامه عسکری یکی از آسیب های جوامع حدیثی شیعه، تصحیف و تحریف است؛ پدیده ای که گریبان گیر نسخه برداران و کاتبان منابع حدیثی شده و حتی در مهم ترین کتاب حدیثی شیعه (الکافی) نیز راه پیدا کرده است؛ به عنوان مثال مرحوم کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام، از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل می کند: «بر فاطمه علیها السلام وارد شدم، در برابر آن بانو لوحی بود که اسامی اوصیا از فرزندان بر آن ثبت شده بود. آنها را شمردم، دوازده تن بودند و آخرشان قائم علیه السلام، سه نفرشان محمد نام داشت و سه نفر هم علی» (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۳۲/۱).

علامه عسکری در نقد این حدیث می نویسد: معنای این حدیث با چنین الفاظی چنین می شود که تعداد اوصیای پیامبر (ص) سیزده نفرند؛ حضرت امیر علیه السلام با دوازده فرزندش از فاطمه زهرا (ع)، در حالی که شیخ صدوق همین حدیث را، بدون نقل از کتاب الکافی، در عیون اخبار الرضا با دو سند و در کتاب اکمال الدین با یک سند از محمد بن حسین آورده است که او از جابر چنین روایت می کند «بر فاطمه علیها السلام وارد شدم، او در پیش روی خود لوحی داشت که اسامی اوصیا در آن نوشته شده بود. آنها را شماره کردم، تعدادشان دوازده نفر و آخرشان قائم علیه السلام بود، از آنها سه نفر محمد و چهار نفر علی نام داشت» (مجلسی، ۱۴۱۳: ۴۶/۱).

نتیجه بررسی چنین می شود که در نسخه الکافی عبارت «من و لدها» زاید و «ثلاثه منهم علی» تحریف است، بلکه صحیح، الفاظ روایت شیخ صدوق است که «اربعه منهم علی» را قید کرده و «من ولدها» را هم ندارد» (عسکری، ۱۳۷۰: ۳۲۹/۳).

ح: نقد و بررسی احادیث مدرسه خلفا در کتب شیعی

یکی دیگر از آسیب‌هایی که متوجه جوامع حدیثی شیعه بوده است، رهیافت ناخواسته روایات مکتب خلفا در جوامع روایی مکتب اهل بیت علیه السلام است. این مسأله در باور علامه عسکری، معلول این واقعیت است که بعضی از عالمان شیعه دقت نظر و توجهی که نسبت به روایات فقهی مبذول می‌نموده‌اند، نسبت به روایات غیر فقهی نداشتند. ایشان بر این نکته تأکید می‌ورزد که دانشمندان مکتب اهل بیت (ع) در احادیث سیره، بر خلاف احادیث فقهی، هیچ‌گونه بحث و نظر حوزوی نکرده‌اند؛ خواه سیره پیامبران گذشته باشد، یا سیره پیامبر خاتم (ص) و یا ائمه معصوم (ع). آنان در این قبیل مباحث بر راوی و روایاتی تکیه کرده‌اند که در مباحث فقهی به آنها اعتنایی نداشتند، بلکه بر عکس، آنها را به دور افکنده، از درجه اعتبار ساقط دانسته‌اند. از این رو، در این گونه مباحث بیشتر از احادیث مکتب خلفا نقل کرده‌اند که خلاف واقع بوده، مورد ایراد و خرده‌گیری است. این اندیشمند مسلمان اهتمام خود را صرف بررسی این گونه از روایات نمود تا سره از ناسره را مشخص کند.

معیارهای نقد حدیث از منظر علامه شوشتری

علامه شوشتری در کتاب الاخبار الدخیله معیارهای مختلفی، اعم از معیارهای متنی و سندی، برای نقد احادیث به کار بسته است. وی به دلیل وجود یک شاهد حکم به جعلی بودن روایت صرفاً نداده و شواهد و قراین متعددی بدین منظور برشمرده است. در این بخش با بررسی و تحلیل آراء علامه شوشتری در نقد احادیث موضوع مبانی و روش‌های نقد بیرونی و درونی اخبار جعلی را از منظر ایشان شناسایی و طبقه‌بندی نموده و نمونه‌هایی بیان می‌گردد.

الف: تعارض حدیث با قرآن

یکی از مهم‌ترین معیارهای نقد احادیث، عرضه حدیث بر قرآن می‌باشد که در کلام معصومین (ع) نیز بر آن تأکید شده است. کلینی در روایتی از معصوم (ع) آورده: «انَّ عَنِّي كُلَّ حَقِّ حَقِيقَةٍ وَ عَلِيٌّ كُلُّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۷۰/۱). لذا چنانچه روایتی، ولو با سند صحیح، با نص صریح قرآن تعارض داشته باشد، باید آن را کنار گذاشت. علامه شوشتری در بخشی از موارد به این معیار به عنوان قرینه‌ای برای جعلی بودن روایت استناد نموده است. یکی از این نمونه‌ها، روایتی است که از امام باقر (ع) درباره «طلاق» که جز با محلل رجوع جایز نیست» نقل شده است. (شوشتری، ۱۳۹۰: ۷۵/۶). بنا بر نظر علامه شوشتری از این خبر برداشت می‌شود که تنها طلاق به محلل نیاز دارد که مرد در زمان عده به زن رجوع کند، در حالی که این با نص قرآن معارض است: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ... فَلَا تَحِلُّ»

لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ وَجْأً غَيْرَهُ» (بقره/۲۲۹-۲۳۰). طبق این آیات مرد در دو بار اول دارای اختیار است بین «إمساک بالمعروف»، یعنی رجوع به زن در عده و «تسریح بإحسان» یعنی ترک زن تا زمانی که عده اش تمام گردد (شوشتری، ۱۳۹۰، ۳/۳۰۷-۳۰۸).

علامه شوشتری گاهی در ضمن ایراداتی که به یک روایت وارد نمود، تعارض بخشی از روایت با آیات قرآن را به عنوان قرینه‌ای بر جعلی بودن روایت بیان نموده است؛ به طور مثال در بخشی از روایت سعد بن عبدالله قمی و ملاقات وی با امام زمان (ع) آمده است: «یهود پیش بینی می کرد شخصی به نام محمد ظهور خواهد کرد که بر عرب مسلط می گردد؛ همان گونه که بخت النصر بر بنی اسرائیل پیره گردید» (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق: ۶۳). در صورتی که این عکس بیان قرآن می باشد؛ چرا که به تصریح قرآن یهودیان وعده آمدن پیامبر را به دشمنان خود می دادند که با ظهور خویش انتقام آنان را از دشمنان خواهد گرفت « وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ » (بقره/۸۹) (شوشتری، ۱۳۹۰، ۱/۳۱۶).

آنچه را علامه شوشتری به عنوان تعارض با قرآن مطرح نمود، لزوماً ناسازگاری و تعارض با نص قرآن نمی باشد، بلکه گاه مراد او برداشت ناصحیح از آیات قرآن می باشد که حاکی از جعلی بودن روایت دارد؛ برای مثال در حدیثی با استناد به آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (مائده: ۶) به مردان خطاب نموده است، و غسل جنابت بر زنان (در غیر مجامعت) واجه شمرده نشده است (طوسی، ۱۳۶۴: ۱/۱۲۴). بنا بر دیدگاه علامه شوشتری با این تفسیر، نه تنها غسل بلکه احکام دیگر همچون وضو و تیمم نیز بر زنان واجب نمی باشد؛ زیرا در تمام این موارد خطاب به مردان است (شوشتری، ۱۳۹۰: ۳/۳۱۷).

در مواردی دیگر نیز علامه شوشتری در تفسیری که از یکی از آیات قرآن مطرح نموده، مناقشه کرده است و آن را نشانه وضع روایت دانسته است؛ مانند تفسیر مشهور درباره آیه « فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى » (طه: ۱۲) این است؛ چون جنس کفش حضرت موسی از پوست حیوان مرده بوده است و موسی (ع) قصد داشته وارد وادی مقدس گردد، فرمان رسید کفش هایش را از پا در بیاورد، اما در روایت دیدار سعد بن عبدالله قمی با امام زمان (ع)، این تفسیر رد شده؛ با این استدلال؛ اگر نماز با آن کفش ها جایز بوده، در این صورت، ورود به آن مکان هم با کفش بدون اشکال است؛ زیرا آن مکان مقدس تر از نماز نمی باشد و اگر نماز خواندن با آن کفش ها جایز نبوده، بنابراین حضرت موسی از حلال و حرام آگاهی نداشته و جهل وی به شریعت هم عرض کفر می باشد (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق: ۶۰). از نظر علامه شوشتری چنین استدلالی باطل و مردود است، زیرا اولاً انبیاء پیش از وحی از شریعت آگاهی نداشته اند و این عیب و نقصی بر آنان نیست. در ثانی از کجا معلوم

که حضرت موسی با کفش نماز خوانده است و همچنین از کجا معلوم آن دو یکسان باشد (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۱). سعد در ادامه تفسیر درست آیه را از امام زمان سوال می کند و امام در پاسخ می فرماید: مراد از «اخلع نعلیک» این است که محبت خانواده ات را از قلبت خارج نما تا حبت نسبت به من خالص شود (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق: ۱۵۸). بنا بر نظر علامه شوشتری، این تفسیر از آیه قابل قبول نیست؛ زیرا حبّ خالق و محبت داشتن نسبت به مخلوقات از یک سنخ نمی باشند که با هم تراحم داشته باشند و وجود یکی نافی دیگری باشد (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۰۱/۱).

ب: معارض با حکم مشهور فقهی

یکی دیگر از معیارهایی که علامه شوشتری برای شناسایی روایت جعلی بدان استناد نموده، تعارض حکم فقهی موجود در روایت با حکم مشهور در بین فقهای امامیه است. برای نمونه در روایتی از امام جواد (ع) درباره گفتگوی میان ابن عباس و امام باقر (ع) حکمی درباره «دیه قطع کف دست» آمده که خلاف مشهور علمای شیعه می باشد و شیخ صدوق و کلینی به آن عمل ننموده اند و تنها شیخ طوسی و قاضی ابن براج به آن فتوا داده اند که علامه حلی آن را رد نموده و خلاف اجماع امامیه دانسته است (شوشتری، ۱۳۹۰: ۲۳۸/۱). نمونه دیگر سوالی است که سعد بن عبدالله قمی از امام عصر درباره «فاحشه مبینه» (طلاق/۱) نموده و امام (ع) در پاسخ فرموده اند: آن عمل سحر است نه زنا. کسی که مساحقه کند باید رجم شود (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق: ۴۶۰).

علامه شوشتری عمل ننمودن بزرگان امامیه بدین خبر را از جمله قراین و شواهد وضع خبر دانسته است. به طور مثال روایتی که درباره سوسمار و وجوب غسل پس از کشتن آن در کتاب الکافی آمده است. علامه بر این باور است؛ این روایت جعلی است؛ زیرا کلینی آن را در باب غسل از ابواب طهارت ذکر نکرده و شیخ نیز - تمامی اخبار اعم از صحیح و سقیم را در التهذیب جمع آوری کرده - این روایت را ذکر نکرده است. این روایت موضوع است؛ چرا که هیچ یک از قدما بدان عمل ننموده اند (شوشتری، ۱۳۹۰: ۳۱۴/۴).

ج: تعارض با اعتقادات کلامیه امامیه درباره امان معصوم (ع)

یکی از مهم ترین معیارهایی که علامه شوشتری در شناسایی روایات جعلی برشمرده است، سازگاری روایات با آنچه که جزء اعتقادات قطعی امامیه محسوب می گردد، می باشد. علامه روایات متعددی را بر مبنای همین معیار مجعول دانسته که می توان آنها را بر مبنای مسائل اعتقادی به صورت ذیل دسته بندی کرده است:

۱) رؤیت و ملاقات با امام عصر (عج) پس از غیبت

بنا بر دیدگاه علامه شوشتری، شیعیان می دانند؛ دیدن امام عصر پس از غیبت امکان پذیر نیست. لذا روایاتی که به نحوی در آنها ادعای رؤیت امام زمان شده، مردود است. از این رو، علامه فصل اول باب دوم کتابش را که مربوط به اخبار موضوع است، چنین آورده: «فی اخبار جمع ادعوا مشاهده القائم (عج)» و در آن به نقد و بررسی روایات پرداخته است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۳). در برخی از این روایات، ادعا شده، جمعی از غیرشیعه توفیق دیدار حضرت ولیعصر را داشته اند و حضرت خود را به آنان معرفی نموده و حتی پشت سر امام جماعت آن ها نماز خوانده است (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۲۸/۱). یا گفته شده امام عصر در ایام حج حضور داشته و در حین طواف، در حالی که جمع بسیاری در اطرافش جمع شده بودند، خود را به آنان معرفی نموده است (شوشتری، ۱۳۹۰: ۲۵۴/۱). یا اینکه بیان شده امام حتی از پنهان نمودن خود از نگاه کسانی که وی را شناخته بودند، عاجز بوده است (شوشتری، ۱۳۹۰: ۲۵۶/۱)، در حالی که حضرت عصر(ع) خود به علی بن محمد سمری، آخرین سفیرش تأکید نموده است؛ هرکس ادعای دیدار وی را نماید، کذاب است (شوشتری، ۱۳۹۰: ۳۹۵/۱). حتی در برخی از روایات، زمان ظهور حضرت ولیعصر بسیار نزدیک اعلام شده و به راوی گفته شده خود و خانواده اش را برای ظهور امام آماده نماید. بطلان چنین ادعایی هویداست، چرا که قریب به دوازده قرن از زمان غیبت حضرت می گذرد و هنوز ظهور فرا نرسیده است (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۱۶/۱).

۲) ناسازگاری با شأن و منزلت امامان معصوم (ع)

در برخی از روایات مطالبی بیان شده که با شأن امام معصوم، سازگار نیست. علامه شوشتری چنین مطالبی را علامت جعلی بودن حدیث دانسته؛ به عنوان مثال در روایتی بیان شده؛ فردی که زنی بداخلاق داشت و تردید داشته که او را طلاق دهد، مسأله را از امام کاظم (ع) جویا می گردد، امام در پاسخ می فرماید: پدر من دختر عمویم را که بسیار بدخلق ود، به عقد من درآورده بود. چه بسیار اوقات در را به روی من و او می بست، اما من از دیوار بالا می رفتم و فرار می کردم، تا اینکه پدرم دار فانی را وداع گفت و من او را طلاق دادم و آن مرد پاسخ خود را دریافت کرد (الکافی، ۵۵/۶). به عقیده علامه شوشتری چنین رفتاری در شأن دو امام نمی باشد (شوشتری، ۱۳۹۰: ۳۰۵/۳).

یک نمونه دیگر اینکه روایتی است که سعد بن عبدالله قمی ملاقات خود را با امام عسکری و امام زمان وصف نموده است. بنا بر گفته سعد فرزند امام عسکری بر ران راست پدر نشسته بود و امام اناری مزین به جواهرات در دست داشت. در دست امام قلمی بود که هنگامی که می خواست با آن قلم چیزی بنویسد، فرزند مانع می شد و امام عسکری برای سرگرم نمودن فرزند، انار را در مقابل

او می چرخاند. (ابن بابویه، ۱۴۰۵ق، ۴۵۴) بنا بر نظر علامه شوشتری یکی از نشانه های امام این است که اهل لهو و لعب نباشد و در این باره به روایاتی از کودکی امام جواد و امام کاظم استناد نموده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۸۴/۱). به خصوص در دست گرفتن انار زرین کردار دنیاطلبان است و در شأن امامان معصوم نیست زیرا امامان از دنیا و متعلقات آن دوری می گزیدند (شوشتری، ۱۳۹۰، ۱۱۱/۱).

۳) انتساب معجزات به پیامبر و ائمه (ع)

سنت الهی در ارسال رُسل و معجزات آنان با هدف اتمام حجت بر امت پیامبران است. بر همین اساس هیچگاه پیامبران به درخواست معاندان توجهی ننمودند و همواره از اجابت خواسته های جاهلان سرباز زدند. این موضوع در آیات قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است.^۴ بنا بر نظر علامه شوشتری این اصل یکی از جمله معیارهای مهم شناخت احادیث صحیح است و تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) از روایات جعلی انباشته سده که با سنت الهی و تصریح قرآن کریم متعارض است و تصور می گردد که پیامبران به تمام درخواست های معجزه خواهان توجه نموده اند (شوشتری، ۱۳۹۰، ۲۱۲/۱).

۴) غلو در بیان مقام و مناقب امامان معصوم (ع)

علامه شوشتری بر این عقیده است که ریشه بسیاری از مناقب و فضایلی که برای امامان معصوم بیان شده، اخبار و روایاتی است که غلات جعل نموده و در بین شیعیان رواج داده اند (شوشتری، ۱۳۹۰، ۲۱۵/۱). به طور مثال در یکی از این روایات آمده؛ خورشید پاسخ سلام حضرت علی (ع) را داده و او را با اوصاف خداوند خطاب نموده است و ابوبکر، عمر، مهاجرین و انصار شاهد این صحنه بودند و به اندازه ای از این رویداد تعجب کردند که به پیامبر (ص) گفتند: چگونه است که می گویی علی بشر است، در حالی که خورشید او را به اوصاف خداوند خطاب کرد (سلیم بن قیس، ۴۰۵ق: ۴۵۴). علامه شوشتری این اخبار را بر ساخته غلات می داند که صدای رعد را صدای حشرت علی در آسمان می دانستند (عسکری، ۱۴۱۷ق: ۳۴۷/۲).

د- تعارض حدیث با عقل

برخی از انتقادات علامه شوشتری به روایاتی است که معارض با عقل یا مسلمات علمی است که نمونه هایی از این روایات در تفسیر منسوب به امام عسکری آمده است. از جمله روایتی که امام علی (ع) برای نجارت جان ثابت بن قیس، خود را به چاه انداخت، اما پیش از اینکه ثابت به ته چاه رسید. پیامبر وقتی این قضیه را شنید، فرمود: چطور زودتر نرسی در حالی که سنگین تر از او هستی و در سنگینی تو همین بس که علم اولین و آخرین نزد تو می باشد (تفسیر الامام العسکری، ۱۴۰۹ق: ۱۴۰۹).

^۴ آیات ۸۹ الی ۹۳ سوره اسراء

۱۰۹). علامه شوشتری در نقد این روایت می گوید: سرعت سقوط اشیاء به سنگینی جسم وابسته است نه وفور علم (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۷۵/۱).

نمونه دیگر، روایتی است که فرشتگان اشک کسانی را که به خاطر شهادت امام حسین (ع) گریه می کنند، گرفته و با آب های بهشت ترکیب می کنند تا گواراتر گردد و اشک کسانی که به خاطر شهادت امام حسین می خندند، با حمیم جهنم می آمیزند تا حرارتش فزونی یابد (تفسیر الامام العسکری، ۱۴۰۹ق: ۳۶۹). علامه شوشتری در ذیل این روایت انتقاد می کند: «کدام عاقلی اشک کسی که می خندد، دیده است؟» (عسکری، ۱۳۹۰، ۱۸۷/۱).

روایت دیگری که مورد نقد علامه شوشتری قرار گرفته درباره بلندای قامت آدم که پایش بر کناره کوه صفا و سرش پایین تر از افق آسمان بود و از گرمای خورشید به خدا شکایت کرد. خداوند نیز به جبرئیل دستور داد تا او را فشار دهد تا قدش به هفتاد ذراع رسید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸/۲۳۳). علامه می فرماید: «با فشار جبرئیل و کوچک شدن آدم تا هفتاد ذراع، آن هم به ذراع بلند آدم، باز هم محذور باقی است، زیرا هیچ ساختمانی نمی تواند آدم هفتاد ذراعی را از گرمای خورشید محافظت کند» (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۳۹/۱).

ه- تعارض حدیث با سنت

عرضه روایت با حدیث قابل اعتماد یکی از راه های تمییز روایات صحیح از ناصحیح می باشد. علامه شوشتری در نقد احادیث موضوع، از این معیار استفاده نموده و به احادیث صحیح استناد جسته است. به برخی از این نمونه روایات که مورد نقد علامه شوشتری با توجه به این معیار انجام گرفته اشاره می شود. داستان جزیره خضر یکی از مثال ها است. از جمله دلایلی که بر جعلی بودن این داستان دلالت دارد، تعارض آن با روایات دیگر است که از صدور آنان مطمئن هستند. جزیره خضراء، یک جزیره افسانه ای است که گویا در اختیار فرزندان و دوستاناران حضرت مهدی (عج) است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲/۱۵۹). این در شرایطی می باشد که روایات دیگر ظهور امام مهدی (عج) را زمانی معرفی می کنند که سیصد و اندی یار برای حضرت فراهم شده باشد، چه رسد به اینکه یک سرزمین وسیع و همه ساکنان آن در خدمت او باشند. افزون بر آن بنا بر روایات جزیره خضراء، چندین نسل پس از حضرت در آنجا زندگی می کنند، در صورتی که در روایات، دیگر فرزند داشتن امام در زمان غیبت نفی شده است (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۵۰/۱).

نمونه دیگر، روایتی منسوب به امام صادق (ع) است که ماجرای گفتگوی پدر بزرگوارشان با ابن عباس را تعریف نموده و در آن سبب کوری ابن عباس در اواخر عمر، انکار اختصاص لیلۃ القدر به حضرت علی (ع) دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۷۶/۶). این در حالی است که ابن عباس همیشه

در ردیف حامیان امامان بوده و سبب کوری وی نیز گریه برای حضرت علی، امام حسن و امام حسین نقل شده است (شوشتری، ۱۳۹۰: ج ۱/۱۴۹).

و- مقایسه روایت با اخبار مشابه

یکی از روش های علامه شوشتری در بررسی احادیث، مقایسه حدیث جعلی با روایات مشابه است. با این شیوه، ریشه روایت جعلی روشن شده و در مواردی انگیزه جاعل از بساختن آن نیز آشکار می گردد. به طور مثال روایتی است که خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از پیامبر (ص) نقل نموده است: «اذا رأیتم معاویة یخطب علی منبری فاقبلوه فإنه أمين مأمون» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۷۵). در حالی که اصل خبر این است: «إذا رأیتم معاویة یخطب علی منبری فاقتلوه» (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ق). علامه شوشتری می گوید: «جالب اینکه واضح به تغییر لفظ «فاقتلوه» به «فاقبلوه» بسنده نکرده و در پایان روایت «فإنه امین مأمون» هم افزوده تا شاهد صحت روایت باشد» (شوشتری، ۱۳۹۰، ۱/۲۳۰).

ز- نقد درونی روایات

علامه شوشتری علاوه بر نقدهای بیرونی، اعم از نقد متنی و سندی روایات، به نقد درونی آنها پرداخته است و علامه با تحلیل دقیق محتوای روایت و ریزبینی، تناقضات و تعارضات بخش های مختلف متن روایت را شناسایی نموده و شاهی بر جعلی بودن آن قرار داده که به برخی از آنها اشاره می شود: در روایتی منسوب به حضرت صادق (ع) درباره حج آمده است: «گناهان مؤمن و کافر در حج آمرزیده می شود» (کلینی، ۱۳۶۳: ۴/۵۲۲). اما کفار اصلاً حج نمی گزارند که آمرزیده شوند (شوشتری، ۱۳۹۰: ۲/۲۵۰).

در روایت «سه طلاقه کردن امام باقر (ع)» آمده است: این کار را انجام می دهم زیرا نیازی به این زن نداشتم (کلینی، ۱۳۶۳: ۶/۷۵). علامه شوشتری در نقد این خبر می نویسد: «در این صورت، یکبار طلاق کافی بود زیرا طلاق زن به دست مرد است و رجوع دوباره نیز منوط به خواست اوست» (شوشتری، ۱۳۹۰: ۳/۳۰۸).

در روایتی جعلی از پیامبر (ص) درباره رافظه آمده است: «و یطعنون علی السلف الاول» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲/۳۳۴). علامه شوشتری درباره این روایت می نویسد: «اما ابوبکر و عمر سلف پیامبر محسوب نمی شوند، بلکه سلف طبقات بعد از خود هستند» (شوشتری، ۱۳۹۰: ۳/۳۱۱).

در سوالی که درباره مرمت مسجد مشرف به بر پیامبر (ص) از امام صادق (ع) شده، حضرت از این عمل ابراز ناخرسندی کرده است، مبدا کسی بینایی اش را بدین سبب از دست بدهد (کلینی، ۱۳۶۳:

۱/۴۵۲ (در حالی که قبر پیامبر (ص) پیش از بنای مسجدالنبی به دست ولید بن عبدالملک مکشوف بوده و همه آن را دیده اند) شوستری، ۱۳۹۰: ۳/۳۱۵).

ح- نقد سند روایات

تأمل و بررسی سند روایت و بررسی احوال راویان، یکی از شیوه های دیرینه ارزیابی روایات بوده و محدثان از این معیار برای تمییز روایات از اخبار ساختگی بهره می جستند. علامه شوستری نیز از این روش برای تشخیص روایات جعلی از روایات صحیح استفاده کرده است. از جمله از نظر علامه شوستری، اسناد روایاتی که در آنها ادعای رؤیت و ملاقات با امام عصر شده، غالباً جعلی و مسئله دار است (شوستری، ۱۳۹۰: ۱/۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹). علامه شوستری گاه در نقد روایت، منبع یا کتابی که روایت از آن نقل گردیده، جعلی یا غیرقابل اعتماد دانسته است. به طور مثال روایتی که از محمد بن ابی بکر درباره زمان احتضار پدرش از کتاب سلیم بن قیس نقل شده، با اتکا به انتقادات ابن غضائری و شیخ مفید درباره این کتاب، آن را بی اعتبار برشمرده است (شوستری، ۱۳۹۰: ۱/۲۳۷). نمونه دیگر روایتی که در الکافی به نقل از کتاب ابن حریش آمده است. ابن غضائری این کتاب را موضوع و شاگردش نجاشی آن را مردد دانسته است. لذا علامه شوستری این خبر و سایر اخبار در این کتاب را جعلی دانسته است (شوستری، ۱۳۹۰: ۲/۲۱۰). همچنین معیار علامه شوستری برای نقد سندی روایت، عدم آن روایت در کتب معتبر شیعی دانسته است. به طور مثال اگر تفسیر منسوب به امام حسن عسکری صحیح بود، علی بن ابراهیم قمی و محمد بن مسعود نجاشی مطالب بان کتاب را در تفاسیر خود نقل می نمودند (شوستری، ۱۳۹۰: ۱/۲۱۲).

نتیجه

نتایج مقاله حاضر نشان می دهد مبانی فقه الحدیثی علامه عسکری شامل بررسی تاریخ حدیث، قرآن و روایات منبع اصلی دین، سیره و تاریخ منبع شناخت روایات، حجیت سنت نبوی و نقد حدیث می باشد که برای نقد حدیث نیز مبانی از قبیل عرضه احادیث برقرآن، توجه به فضای صدور حدیث، نقد بیرونی حدیث، شناسایی احادیث جعلی، دانش رجال ابزار فهم حدیث، مقایسه ابزار نقد و بررسی جوامع حدیثی، شناخت تصحیف ها و تحریف ها و نقد و بررسی احادیث مدرسه خلفا در کتب شیعی از سوی این عالم بزرگوار وجود دارد. و برای بررسی و تحلیل مبانی فقه الحدیثی باید به این مبانی بهره برد. علامه شوستری نیز برای نقد حدیث معیارهایی را مدنظر داشته است که عبارتند از: تعارض حدیث با قرآن، معارض با حکم فقهی، تعارض با اعتقادات کلامیه امامیه درباره امام معصوم (ع)، تعارض حدیث با عقل، تعارض حدیث با سنت، مقایسه روایت با اخبار مشابه، نقد درونی روایت، نقد سند حدیث. نقاط مشترک در مبانی فقه الحدیثی علامه عسکری با علامه شوستری در

معیارهایی همچون عرضه احادیث بر قرآن، نقد بیرونی حدیث، نقد سندی حدیث، مقایسه روایت با اخبار مشابه با همان موضوع، شناسایی احادیث جعلی می باشد.

منابع

۱. قرآن

۲. نهج البلاغه

۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۶۳)، *اسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن بابویه، (۱۴۰۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم
۵. ابن حنبل، ابو عبدالله، احمد (۱۴۰۶ق)، *مسند*، تحقیق احمد محمد شاکر، دارالحدیث، قاهره.
۶. ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینۀ دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت.
۷. ابن غضائری (۱۳۸۰)، *الرجال الابن الغضائری*، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی. قم.
۸. بخاری، ابو عبدالله محمد ابن اسماعیل (بی تا)، *الجامع المسند صحیح*، دارابن کثیر، دمشق.
۹. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المحاسن*، تحقیق سید مهدی رجایی، المجمع العالمی لاهل البيت، قم.
۱۰. *التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری* (۱۴۰۹ق)، تحقیق: سید محمدباقر موحد ابطحی، قم)
۱۱. الجر، خلیل (۱۳۹۱)، *فرهنگ لاروس*، ترجمه: سید حمید طبطیبیان، تهران: امیرکبیر.
۱۲. جزایری، سید محمد (۱۴۱۸ق)، *نابغه فقه و حدیث*، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۳. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۶)، *تطور اجتهاد در حوزه استنباط*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد أو مدینة السلام*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت.
۱۵. ربانی، محمد حسن (۱۳۹۶)، *سبک شناسی دانش رجال الحدیث*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۱۶. سلیم بن قیس (۱۴۲۰ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق: محمدباقر انصاری، قم.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۷ق)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق صالح ابراهیم، دارصادر، بیروت.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق رمزی فواد احمد، دارکتاب العربی، بیروت.
۱۹. شوشتری، محمد تقی، (۱۳۹۰)، *الاخبار الدخیله*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۴ش)، *تاریخ الرسل والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید*، تحقیق: سیدحسن خرسان، تهران.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *کتاب الغیبه*، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم.
۲۳. عسکری، مرتضی (۱۳۸۲ش)، *نقش ائمه در احیای دین*، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر - تهران.
۲۴. عسکری، مرتضی (۱۳۸۸ق)، *عبدالله سبا و افسانه های دیگر*، بیروت.
۲۵. عسکری، مرتضی (۱۴۱۷ق)، *عبدالله بن سبا و اساطیر اخری*، قم.
۲۶. عسکری، مرتضی (۱۳۷۰)، *معالم المدرستین*، قم: مجمع العالمی أهل البيت.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۸. مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۹۹)، *علم الحدیث*، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین قم.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳ق)، *بحار الانوار*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ش)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران.
۳۱. مسلم نیشابوری، احمد ابن اسماعیل (۱۳۴۳ق)، *المسند صحیح*، دارالطباعة العامره، استانبول.
۳۲. نسایی، احمد بن علی (۱۴۱۱ق)، *السنن الکبری*، تحقیق سیدحسن کسروی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۳۳. نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ق)، *وقعه صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره.